

انقلاب مشروطیت؛ انقلاب اجتماعی یا انقلاب دموکراتیک؟

بهمن کشاورز*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد زنجان

(تاریخ دریافت: ۱۷/۱۰/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۷/۱۲/۲۰)

چکیده:

گزارش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که آیا انقلاب مشروطیت ۱۹۰۵-۱۹۱۱، یک انقلاب دموکراتیک است یا انقلاب اجتماعی؟ این بحث از نقطه نظر جامعه‌شناسی سیاسی و با تکیه به تئوری مور- به صورت نسبی - تبیین گردیده است. بررسی‌ها دلالت بر آن دارند که انقلاب مشروطیت، بنا به دلایل زیر از ویژگی‌های انقلاب دموکراتیک برخوردار بوده است:

الف) این انقلاب از سوی بورژوازی و اشراف زمین دار - در مراحل مختلف-هدایت شد.

ب) این انقلاب از قانون‌گرایی دفاع کرد، آزادی‌های سیاسی را برقرار ساخت و از ابزارهای مسالمت‌آمیز- بیش از هر انقلاب اجتماعی دیگر - استفاده کرد.

واژگان کلیدی:

مشروطیت، انقلاب اجتماعی، انقلاب دموکراتیک، طبقات اجتماعی، دولت

Email: Bahmankeshavarz54@yahoo.com

*فاکس: ۰۲۴۱-۴۲۶۵۶۳۴

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

"نگاهی به عوامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی دو کشور هند و کره جنوبی"، دوره ۴۰، شماره ۱، ۸۹.

آغاز سخن

انقلاب مشروطیت یکی از نقاط عطف تاریخ سده اخیر ایران است که بازتاب‌های متفاوت در میان محققان داشته است؛ عده ای به توصیف این رویداد، در یک چشم‌انداز تاریخی پرداخته‌اند، گروهی آن را در چارچوب منازعه سنت و مدرن ارزیابی کرده‌اند و دسته‌ای هم، به نقش طبقات اجتماعی در تکوین و تثبیت آن توجه نشان داده‌اند، در کارهای فوق، انقلاب مشروطیت یا انقلاب اجتماعی تحت رهبری بورژوازی فرض شده یا مضمون دموکراتیک آن برجسته گردیده است، پژوهشگر حاضر با تأسی نسبی از نظریه برینگتون مور مرتبط با بحث جامعه‌شناسی انقلاب‌ها، تلاش دارد تا ابعاد جامعه‌شناختی سیاسی انقلاب مشروطیت را مطالعه کند، در چارچوب این هدف، از فرضیه زیر بهره گرفته شده است:

«انقلاب مشروطیت ایران با رهبری بورژوازی (به همراه شرکای فکری خود) و اشراف زمیندار مخالف، در مراحل مختلف حیات خویش، ظهور نتایجی مانند استقرار آزادی‌های سیاسی و حکومت قانون در ایران دوره قاجار باعث شد.»

با این فرض، می‌توان گفت، انقلاب مشروطیت به انقلاب دموکراتیک نزدیک تر بوده است، رهبری بورژوازی و اشراف زمیندار به عنوان متغیر مستقل و دستاوردهای سیاسی مانند استقرار آزادی‌های سیاسی و حکومت قانون و... به منزله متغیر تابع در نظر گرفته شده است. در این گزارش، مباحث زیر تدارک دیده شده است؛ در گام نخست، ابعاد نظری انقلاب‌های (اجتماعی و دموکراتیک)، مرور می‌شود، در گام بعدی، شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در دوره قاجار بررسی خواهد شد، پایان بخش گزارش، به نقش‌آفرینی بورژوازی و شرکای فکری آن و همچنین اشراف زمیندار مخالف و شیوه‌ها و جهت‌گیری‌های انقلاب مشروطیت، اختصاص خواهد داشت.

مباحث نظری

با توجه به موضوع گزارش، این بخش حول محور مباحث نظری مرتبط با دو انقلاب (اجتماعی و دموکراتیک) خواهد بود:

۱- **انقلاب اجتماعی:** در باب انقلاب‌های اجتماعی - نه صرفاً انقلاب‌ها - می‌توان به سراغ نوشته‌های مارکس، اسکاچ پل، فوران و تا حدودی مور رفت. مارکس نخستین اندیشه‌ورزی است که از انقلاب اجتماعی به مثابه تحول بزرگ و نیز امری مقدس یاد کرد (کالینکوس ۱۳۸۳؛ ۲۷۳-؛ plummer and Macionic 1997: 20-30). او این انقلاب را فراتر از انقلاب سیاسی و تغییر در سازمان دولت، تحولی در شیوه تولید حاکم فرض کرد. در نزد او، آن انقلابی (اجتماعی)

تقدیس می‌شود که نه انقلابی بورژوائی بلکه انقلابی سوسیالیستی - به دلیل آزاد کردن جامعه از مالکیت خصوصی باشد.

مارکس در تبیین انقلاب اجتماعی سوسیالیستی، اراده‌گرایی را با ساختار ترکیب می‌کند. اراده‌گرایی مورد نظر مارکس همان نقش آفرینی و رهبری پرولتاریا - نه رهبری روشنفکران - است که در متن ساختاری چون نظام سرمایه داری پیشرفته، نمودی عینی می‌یابد. آیا پرولتاریا به تنهایی، قادر به رهبری مبارزه سیاسی است؟ تجارب تاریخی اینگونه نشان نداده است.

اسکاچ پل، متفاوت از مارکس، با رویکردی ساختاری به تبیین وقوع انقلاب اجتماعی می‌پردازد، این رویکرد در انقلاب‌های کلاسیک (انقلاب‌های شوروی، چین و فرانسه) کاملاً دیده می‌شود؛ زیرا به نظر او، وقوع این انقلاب‌ها، بیش از هر چیز ناشی از فرسایش ساختار دولت مرتبط با افزایش هزینه‌های نظامی و اقتصادی - نه ایدئولوژی سیاسی - بوده است (اسکاچ پل ۱۳۷۶: ۶۲-۶۰).

اما این ایده مورد نظر پل یعنی «انقلاب اتفاق می‌افتد نه ساخته می‌شود»، در مباحث انقلاب‌های جدید (کوبا، نیکاراگوا و...) او تا حدودی تحت تأثیر اراده‌گرایی و ایدئولوژی قرار گرفت، او در این مباحث، اسکاچ پل، در نگاه ساختارگرایانه خویش تجدیدنظر کرد و به شخصی شدن قدرت و بروز شکاف در میان دستگاه دولت، به مثابه عاملی مهم در سقوط حکومت یاد کرد (Good win and skocpol 411:2002).

هرچند اراده‌گرایی در بحث اسکاچ پل، جایگاهی رفیع در حد علت تکمیلی پیدا نکرد، ولی در نوشته‌های فوران، این عامل، نقشی مهم می‌یابد. در واقع او در این راه تا حدودی به «ایده انقلاب ساخته می‌شود نه اتفاق می‌افتد»، نزدیک می‌شود. فوران در عین التفات به این عنصر، بر عوامل دیگر مانند موقعیت نظام بین‌الملل (باز یا بسته بودن آن) و انسداد و وابستگی دولت‌های ماقبل انقلابی به قدرت‌های غربی - بدون توجه به عامل مسلط - تأکید می‌ورزد (فوران ۱۳۸۲: ۱۱۷).

برینگتون مور، در بحث انقلاب‌های از پایین به دو انقلاب بورژوائی و غیربورژوائی توجه نشان می‌دهد: انقلاب غیربورژوائی او، همان انقلاب دهقانی است که می‌توان آن را به منزله شکلی از انقلاب اجتماعی فرض کرد.

در نزد او، انقلاب دهقانی (مانند انقلاب‌های شوروی و چین) در اثر شکنندگی ساختار کشاورزی رخ می‌دهد، و آن زمانی است که زمیندار قوی - در برابر بورژوازی ضعیف - قادر به حل مشکلات خویش با دهقانان نیست و در چنین بستری است که دهقانان ناراضی به نزدیکی با گروه‌های مخالف سوسیالیستی علاقمندی نشان می‌دهند. مور خاطر نشان می‌کند این انقلاب

با خشونت به پیروزی می‌رسد و با استقرار دولت انقلابی، بتدریج اقتصاد کشور، دولتی و سوسیالیستی می‌شود (مور ۱۳۶۹: بخش دوم).

به هر حال با توجه به ملاحظات نظری فوق و کاستی‌های آن و هم چنین مطالعات نگارنده در باب تجربه‌های انقلابی (شوروی، فرانسه، مکزیک، کوبا، چین و نیکاراگوآ) (کشاوری ۱۳۸۶)، می‌توان انقلاب اجتماعی را با نشانه‌های زیر شناخت:

خشونت (ترور، اعدام ...) در یک یا دو مرحله، حمایت از سوی طبقات پایین و متوسط، عدالت‌گرایی توزیعی، عرفی‌گرایی، ساختارگرایی (به مثابه علت اصلی) به همراه اراده (به عنوان علت تکمیلی) و شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوت (فقر و انتظارات)، طبعاً این موارد با مباحث مور نزدیکی بسیار دارد.

۲. انقلاب دموکراتیک: این عنوان، با واژه اصلاحات دموکراتیک معنایی یکسان دارد. در متون قدیم، واژه انقلاب دموکراتیک کاربردی اندک داشت، اما در متون جدید از آن استفاده بسیار شده است. انقلاب دموکراتیک منعکس‌کننده تحول برای استقرار اصول و ارزش‌های دموکراسی است که آنها را می‌توان در بررسی‌های مطالعاتی هانتینگتون، مور، روشمایر و پرزورسکی و... دید.

برینگتون مور انقلاب دموکراتیک را تحقق اصول و قواعد دموکراسی مانند حکومت قانون، استقرار آزادی‌های سیاسی و نقش فرودستان در فرایند تصمیم‌گیری می‌داند (مور ۱۳۶۹: ۹-۲)، او ظهور دموکراسی را بیش از هر چیزی به قدرت بورژوازی ربط می‌دهد، این امر ممکن است فقط از طریق بورژوازی (نمونه فرانسه) یا ائتلاف بورژوازی با اشراف زمیندار (نمونه بریتانیا) انجام گیرد. به هر حال در نزد او، بدون بورژوازی، دموکراسی وجود نخواهد داشت، ولی چنانچه ساختار کشاورزی جامعه، سرشتی تجاری به خود گیرد و اشراف زمیندار روحیه بورژوازی پیدا کنند و به جای استثمار دهقانان (نمونه فرانسه)، از مبادله و فروش اقلام خویش (نمونه انگلیس) بهره‌گیرند، دموکراسی از طریق ائتلافی صورت می‌پذیرد (مور: بخش اول)، ضمن آنکه نباید از یاد برد که این دموکراسی ممکن است با تکیه به خشونت یا ابزارهای مسالمت‌آمیز تحقق یافته باشد. مدل مور دارای قدرت تبیینی قوی برای تکوین و تثبیت دموکراسی در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری و حتی سرمایه‌داری اولیه است، اما هنگامی که مناسبات سرمایه به مرحله‌ای از پیشرفت می‌رسد، بنا به نظر روشمایر، ائتلاف بورژوازی و اشراف جای خود را به ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی و طبقه کارگر صنعتی خواهد داد (ری: به: لغت و بیچ ۱۳۸۷: ۱۱۲)، مزید بر آن نمونه انگلیسی دموکراسی مور، مدل مناسب‌تری برای دموکراسی است تا نمونه فرانسوی آن که با خشونت و عدالت خواهی، خود را به انقلاب اجتماعی نزدیک کرد.

هانتینگتون همانند مور به نقش بورژوازی در تکوین دموکراسی اعتقاد دارد، متنها متفاوت از او، به عوامل دیگری چون نهاد مدنی قوی و مستقل، قدرتهای بزرگ غربی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک که ادیان و آیین‌های شرقی نمی‌توانند حامل آنها باشند اشاره می‌کند (هانتینگتون ۱۳۷۶: ۲۱۵-۲۱۲). برخی از آنها (نظام بین‌المللی و نهاد مدنی) در مباحث پرزورسکی هم انعکاس دارد، به رغم این ملاحظات، بحث هانتینگتون در باب بعضی از عوامل، عملاً ابهام‌آفرین است، مثلاً هانتینگتون در مورد نقش نوع فرهنگ سیاسی در روند تکوین دموکراسی آنچنان صحبت می‌کند که گویی بدون آن، دموکراسی نمی‌تواند شکل بگیرد.

به هر حال با تکیه به نظریه‌های فوق و همینطور مطالعات نگارنده در باب نمونه‌های مختلف دموکراسی - تحولات سیاسی در { کره جنوبی (۱۹۸۹)، (شیلی ۱۹۹۰)، (هند ۱۹۴۷ به بعد)، (لهستان ۱۹۹۰) و... - (کشاوری ۱۳۸۴)، می‌توان انقلاب دموکراتیک را نشانه‌شناسی کرد:

اتکا بیشتر به ساز و کارهای مسالمت‌آمیز، قانونگرایی، آزادی خواهی، همزیستی روشنفکران و نخبگان قدیم، شرایط اجتماعی - اقتصادی مساعد یا حتی نامساعد و حمایت از سوی اقشار جدید و متوسط به بالا. می‌توان گفت بین این نکات و دیدگاه‌های مور فاصله‌ای وجود ندارد.

شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در دوره قاجار

همسو با مدل نظری بحث و به دلیل اهمیت عوامل درازمدت سیاسی و اقتصادی در تکوین انقلاب، ضروری است جامعه ایران در مقطع تاریخی ۱۹۰۵-۱۷۹۷ از نقطه نظر سرشت دولت، شیوه تولید و موقعیت طبقات اجتماعی مطالعه گردد:

۱- سرشت دولت: همه پژوهشگران بر این نکته اتفاق نظر دارند که قاجاریان در اداره کشور شیوه‌ای دیکتاتور منشانه داشتند، متنها، در میان آنها، در مورد نوع و ماهیت این دولت همداستانی وجود ندارد. برخی متأثر از مارکس ویر در باب سلطه سنتی پاتریمونیالیستی، دولت قاجار را دولت شخصی، متمرکز، موروثی و وابسته به قدرت‌های گسترش‌خواه خارجی مانند روسیه تزاری و بریتانیا می‌پندارند (اشرف ۱۳۵۹: ۲۰؛ ولی ۱۳۸۰: ۸۴-۷۴).

البته در این برداشت به ریشه‌ها و ابزارهای تمرکز توجه نمی‌شود، دیدگاه دوم، با رویکرد نخست در شناسایی برخی از ویژگی‌های دولت قاجار مانند تمرکز و شخصی‌گرایی همانندی نشان می‌دهد، اما متفاوت از آن، به ابعاد دیگر کار هم توجه می‌کند. این دیدگاه بی‌آنکه خود را وامدار نظریه‌ای بنماید، تحت تأثیر دیدگاه‌های وبر، هابز، ویتفولگ و مارکس، دولت‌ها در تاریخ ایران را در چهارچوب استبداد ایرانی ارزیابی می‌کند. در این رویکرد، در نقطه عزیمت،

خط فاصلی بین استبداد و دیکتاتوری کشیده می‌شود. زیرا استبداد سررشتی شخصی دارد ولی دیکتاتوری مبتنی بر قانون است. در این دیدگاه، دولت قاجار از طبقه بالا استقلال دارد (کاتوزیان: ۱۳۷۳).

ولی نباید از یاد برد که در علم سیاست تمایزی بین استبداد و دیکتاتوری وجود ندارد، استبداد یا دیکتاتوری شکل‌های مختلف (مطلقه، پاتریمونالیست...) دارد. ضمن آنکه در برداشت اخیر به منابع قدرت اشراف مانند زمین و سلاح و همچنین نقش پراکندگی اجتماعی در اقتدار دولت قاجار (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۴۲-۳۴) توجه نمی‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت الف) دولت قاجار تا اواسط دوره‌ی ناصری استبدادی از نوع پاتریمونالیست بود و پس از آن به دلیل قبول برخی عناصر نو، به صورت شبه پاتریمونالیست درآمد.

ب) دولت قاجار به دلیل برخورداری اشراف از منابع قدرت، دولتی متمرکز- نه شدید بلکه در حد میانه- و به نوعی دارای سررشتی استقلال طلبانه نسبی- نه کامل- بود.

۲- شیوه تولید: شیوه تولید حاکم در ایران دوره قاجار از سه منظر قبل فهم است؛ بعضی از پژوهشگران می‌گویند صورتبندی اجتماعی- اقتصادی حاکم، ایرانی یا آسیائی بود. در این دیدگاه، تاکید بر آن است که منابع (زمین یا آب) تحت کنترل دولت قاجار بود. بنابراین مالکیت دولتی از نقطه نظر اندازه و قدرت در قیاس با دیگر اشکال مالکیت، مهم‌تر می‌نمود و در مقابل، مالکیت خصوصی و اشراف زمیندار، ضعیف بود، مالکیت خصوصی هم نه حق بلکه امتیازی بود که از سوی دولت به افراد اعطا می‌گردید (ری به: ولی ۱۳۸۰: ۷۵؛ کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۶۱). در این رویکردها، در عین حالیکه به یک منبع (زمین یا آب) توجه می‌شود، از منبع دیگر مانند سلاح که بخشی تحت کنترل اشراف بود، غفلت می‌گردد. مزید بر آن، قدرت مالکیت دولتی در دوره ناصری که بخش قابل توجهی به بخش خصوصی فروخته شد با دوره فتحعلی شاه که چنین حالتی بوجود نیامد، یکسان فرض شده است.

دیدگاه دوم که متأثر از برداشت تکامل تاریخی مارکس در باب جوامع غربی است، شیوه تولید حاکم را فئودالی متنها از نوع شرقی می‌داند، این گروه در عین بازگوئی اشکال مالکیت (دولتی، اربابی و وفقی)، بر نحوه اخذ مازاد که به شکل بهره مالکانه یا بهره مالکانه- مالیات به مثابه ابزار شناخت شیوه تولید حاکم، توجه نشان می‌دهد (ری به ولی ۱۳۸۰: ۱۳۲-۱۰۵). این برداشت، در عین پذیرش قراردادهای دوجانبه اقطاعی، اذعان دارد که نه مالکیت خصوصی در دوره قاجار بر دیگر اشکال سلطه داشت و نه اشراف در مقابل دولت قاجار مقاومت ورزیدند، لذا بر این اساس می‌توان گفت نویسندگان این ایده، در تبیین دقیق رابطه ابزارگرایانه دولت و اشراف، دچار مشکل بوده‌اند.

دیدگاه سوم، سنتزی از رویکردهای اول و دوم می باشد، این دیدگاه قبول دارد که جامعه ایران در نیمه اول سده ۱۹ دارای شیوه تولید آسیائی بود که در نیمه دوم سده ۱۹ با گسترش مالکیت خصوصی، این شیوه رو به تضعیف رفت (فشاهی ۱۳۶۰: ۱۴۳ و ۵۸).

پژوهشگر حاضر با بخشی از نکات اخیر موافقت دارد ولی در عین حال تاکید دارد که صورتبندی اجتماعی، اقتصادی ایران ترکیبی از ویژگی های آسیائی (قوی) و زمینداری (رو به رشد) بود، یعنی در همه مقاطع تاریخ دوره قاجار، دولت در تملک املاک نقشی مهم داشت. در کنار آن، اشکال غیردولتی (زمینداری اربابی ...) وجود داشت که در برخی از مقاطع، موقعیت بسیار جدی پیدا کرد، در چنین بستری نحوه اخذ مازاد در همه اشکال مالکیت، بهره مالکانه بوده است. علاوه بر این اشراف زمیندار، دارای قدرت بودند و به منابع قدرتی مانند سلاح و زمین دسترسی داشتند که موجب می شد دولت آنچنان نتواند خود را در شرایط استقلال کامل از آنها قرار دهد، یعنی نمی توان همانند نظام اقتصادی انگلیس از رابطه ابزاری دولت و اشراف در ایران صحبت کرد، اما غیرقابل کتمان است نوعی رابطه مبتنی بر استقلال نسبی - در حد میانه - میان دولت و زمینداران در دوره قاجار وجود داشت.

۳- موقعیت طبقات سه گانه: در مورد گروه های اجتماعی در ایران دوره قاجار، برخی متأثر از مارکس، آنها را در زمره طبقه اقتصادی - نه اجتماعی که وجهی اکتسابی، مانند سازمان پذیری و آگاهی طبقاتی دارد - قرار می دهند و بر این اساس آنها را به چهار طبقه اول (شاه و دربار و مستوفیان و زمینداران) متوسط (تجار، کسبه و پیشه‌ور)، طبقه مجزا (دهقانان و ایلات) و پایین (مزد بگیران شهری) تقسیم می کنند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۴۴-۴۳). در این طبقه‌بندی، روحانیون (از نقطه نظر ارتباط با ابزار تولید) و روشنفکران، حضور ندارند، ضمن آنکه برخی معیارهای آن، روش شناختی نیست مانند جدایی طبقه متوسط شهری و روستائی. من رویکرد پولانزاس را که در تکوین طبقه اجتماعی، آگاهی نقش تأثیرگذار ندارد و بر معیارهایی چون نحوه مالکیت و کنترل بر ابزار تولید، نوع کار و نظارت طبقاتی تکیه دارد را برای گروه های اجتماعی ایران مناسب تر می دانم. ضمن آنکه در این رویکرد، دسته اجتماعی که روحانیون را شامل می شود، مورد پذیرش هم است. بر این اساس می توان، گروه های اجتماعی ایران دوره قاجار را به سه طبقه (بالا، متوسط و پایین) تقسیم کرد. در زیر موقعیت سیاسی و اقتصادی بخشی از این اقشار و طبقات فوق مرور می شود:

(۱) اشرافیت زمیندار: زمینداران قوی ترین گروه از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی بودند، در برخی بررسی ها، تعداد آنها در دوره قاجار، در حد ۲۰۰۰ نفر برآورد شده است (پاولویچ و دیگران ۱۳۵۷: ۱۶۵)، عده ای هم، تعداد آنها را معادل چند صد نفر می دانند (فوران ۱۳۷۷: ۱۹۵). زمینداران به لحاظ خاستگاه تاریخی، به چند دسته زیر قابل تقسیم بودند: زمین داران تاریخی (با تعداد

محدود)، زمینداران ایلی، که تحت تأثیر نزدیکی با انگلیسی‌ها با نوگرایی مخالفتی از خود نشان نمی‌دادند، زمین داران تاجر و زمینداران دیوانی (وابسته به دولت). هر چند اشراف زمیندار در درون نهادهای قدرت حضور داشتند، اما اشراف زمیندار مستقل (ایلی) بیشتر تلاش می‌کردند در امور گروه و محل خویش صاحب اختیار شناخته شوند و دولت در انتخاب مقامات محلی، به نظر آنها توجه کند و برای برخی گروه‌ها مانند قشقایی‌ها ... دولت نماینده‌ای به نام ایلخان تعیین نمود. بهرحال اشراف، به صورت کلی هیچگاه دست به شورش جدی علیه دولت نزدند.

۲) بورژوازی: بورژوازی ایران، دارای شمار جمعیتی نامعلوم بود، در برخی بررسی‌ها، تعداد آنها در شهر تهران در سالهای نزدیک به انقلاب مشروطیت، در حد ۷۰۰ نفر فرض شده است (اشرف: ۱۳۵۹: ۱۵). بورژوازی ایران، از نقطه نظر کار و فعالیت، علاوه بر تجارت، در امور صنعتی و معدنی هم فعالیت می‌کردند، امین‌الضرب، علاوه بر کار بازرگانی، مبادرت به احداث (کارخانه ابریشم تابی در رشت، چراغ برق در تهران)، ساخت جاده آمل - محمودآباد و ... کرد (اشرف: ۸۶-۷۹).

این گروه - نه همه - تحت تأثیر مراودات اقتصادی جهان خارج، به نو علاقمندی نشان می‌دادند.

بورژوازی ایران دارای موقعیت متناقض بود؛ موقعیت اقتصادی مساعد، موقعیت سیاسی نامساعد آنها در زمینه اقتصادی، به اقشار نزدیک به خود مانند پیشه‌وران و کسبه تخفیف و تقسیم در ارزش کالا قائل می‌شدند و این خود باعث نزدیکی آنها در عرصه سیاسی می‌گشت، مزید بر آن مقامات حکومتی چشم به مساعدت آنها - مانند کمک تجار آذری برای عزیمت ناصرالدین میرزا و مظفرالدین میرزا به تهران - می‌دوختند (اشرف: ۱۲۷).

بورژوازی از نقطه نظر سیاسی، به موقعیت فرودستی خویش اعتراض می‌کرد؛ آنها از داشتن اتحادیه صنفی محروم بودند، دولت نسبت به اخذ تعرفه از آنها در مقایسه با تجار روسی، تبعیض آمیز برخورد می‌کرد، و در برخی از حوزه‌های فعالیت آنها، با دادن امتیاز به تبعه خارجی، تجاوز می‌کرد، آنان در برابر، برای داشتن اتحادیه تلاش کردند و در دوره ناصری، این اتحادیه که تقاضاهایی مانند حق مالکیت، حمایت از تجار ایرانی در برابر سرمایه خارجی، تاسیس بانک ایرانی و نظارت بر بازار ایران را مطرح ساخت، فقط به مدت یکسال تشکیل گردید، آنها نسبت به امتیاز فروش توتون و تنباکو - که در حوزه انحصاریشان بود - به یک تبعه انگلیسی در سال ۱۸۷۱ دست به مبارزه اعتراضی زدند.

۳) روحانیون: روحانیون قوی‌ترین گروه از نقطه نظر حمایت اجتماعی و سیاسی بودند، قدمت تاریخی و مرجعیت آنها در امر احکام دینی، چنین موقعیت ممتازی را نصیب روحانیون ساخته بود، رابطه دولت با روحانیون، در وضعیت سنتی گرای قاجاریان نزدیک و توأم با

همکاری یود، چنانکه دولت فتحعلی‌شاه به دیدگاه‌های آنها در امر مبارزه با سلطه خارجی و جنگ با دولت‌های خارجی، توجه می‌کرد، اما هر اندازه، رویکرد سنتی قاجاریان تضعیف و میل به همکاری با دول گسترش خواه فزونی می‌گرفت (نظیر اواخر دوره ناصری)، این رابطه با تنش و التهاب توأم می‌گردید. روحانیون در همه مقاطع بر نهادهای آموزشی (مکتب‌خانه‌ها)، قضایی (محکمه‌ها) و امور اوقاف (اراضی اوقافی) کنترل داشتند. بعضی از آنها به دستگاه دولت بسیار نزدیک بودند و به عنوان امام جمعه و شیخ الاسلام با دولت قاجار همکاری می‌کردند، برخی هم استقرار نظم شاهی را بر بی‌نظمی و هرج و مرجع به عنوان شر لازم، مرجح می‌شمردند. از این رو در این مقاطع، شاهان قاجار به عنوان سایه خدا روی زمین مشروعیت پیدا کردند، عده‌ای از روحانیون با قرائتی نوگرایانه در دین، در عین مخالفت با سلطه خارجی، دستاوردهای تمدنی غرب را می‌پذیرفتند. بهر حال باید در دوره قاجاری، از چند روحانی (سنتی، سنتی ضد سلطه و نوگرا) - نه یک روحانی - سخن به میان آورد.

روحانیون در زمینه اقتصادی دارای موقعیت متوسطی بودند، اما برخی از آنها از متمولین شهرها به حساب می‌آمدند، چنانکه برخی اشاره می‌کنند که روحانی‌ای به نام محمدتقی شفتی صاحب بیش از دوهزار باب مغازه و چهارصد کاروانسرا در شهر اصفهان بود (آجودانی ۱۳۸۲: ۱۰۰).

۴) روشنفکران: روشنفکران به عنوان یک گروه آن‌هم گروه لاغر را باید از اواخر دوره ناصری به رسمیت شناخت، روشنفکران، دارای خاستگاه طبقاتی متوسط به بالا بودند و در برخی از مقاطع به عنوان مشاور نخست وزیران نوساز (سپهسالار و امین‌الدوله) همکاری می‌نمودند، رابطه آنها با روحانیون نوگرا نزدیک بود و یگانه گروهی بودند که از قانونگرایی و آزادیخواهی در این دوره دفاع می‌کردند، پایگاه اجتماعی آنها به دلیل آنکه مراکز آموزشی مدرن در مراحل اولیه شکل‌گیری بودند و اقشار جدید هم مرتبط با عدم رشد صنعت و پیشرفت، رشدی آنچنان نداشت، ضعیف می‌نمود (گروهی از نویسندگان ۱۳۸۲؛ حائری ۱۳۶۴: ۵۴-۲۷)، مهم‌ترین چهره روشنفکری این دوره را می‌توان میرزا ملکم خان دانست که در یک خانواده جدید و طبقه متوسط اصفهانی دنیا آمد و دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته مهندسی بود (نورانی ۱۳۵۲: ۲)، هر چند برخی زندگی فکری او را همراه با اعوجاج و نوسان می‌دانند، اما باید پذیرفت او در عین طرفداری از انطباق‌گرایی فکری و قبول نوعی پراگماتیسم، از آزادی و قانون‌پشتیبانی کرد.

۵) کارگران: کارگران پرجمعیت‌ترین نیروی کار کشور به حساب می‌آمدند، بیشترین آنها، کارگران روستائی و کمترین آنها، کارگران صنعتی بودند. کارگران صنعتی در مراکزی مانند شیلات شمال - با ۵۰۰۰ نفر - کار می‌کردند (فوران ۱۳۷۷: ۱۹۸)، کارگران، در زمینه سیاسی، در

حالت انفعالی بسر میبردند، وضعیت نامساعد اقتصادی، نبود تشکل های حامی و عدم رشد صنعت را باید از عواملی بشمار آورد که در ظهور این وضعیت تاثیر داشتند. کارگران به لحاظ اقتصادی، در شرایط رقت باری زیست می کردند، برخی بررسی ها، گویای آن است که حق الزحمه روزانه کارگران در شهرها، در حد یک قران بود که در مقایسه با حق الزحمه کارگران روسی که معادل ۵ قران می نمود، پایین نشان می داد (فوران: ۲۰۲؛ فشاهی ۱۳۶۰: ۳۴۱)، شرایط بد اقتصادی آنها را وادار می کرد که به دیار دیگر (روسیه و هند) مهاجرت نمایند، بررسی های آماری، تعداد کارگران مهاجر ایران در روسیه در سال ۱۹۰۴ را در حد ۱۰۰ هزار نفر می داند (آفاری ۱۳۷۹: ۴۱).

انقلاب مشروطیت

۱- نقش بورژوازی و اشراف زمیندار: انقلاب مشروطیت از نقطه نظر نقش طبقات اجتماعی مورد تفسیرها و داوری های مختلف قرار گرفته است؛ برخی از نویسندگان که به نوعی در باب جنبش مشروطیت سخن می گویند، پیروزی مشروطه خواهان را معلول رهبری بورژوازی علیه زمینداران می دانند، بی آنکه به پتانسیل و ظرفیت بورژوازی نگاهی داشته باشند (مومنی ۲۵۳۷: ۵؛ فشاهی ۱۳۶۰: ۳۵۲؛ نامور ب ت: ۷۳).

برخی تقریباً همان دیدگاه نخست را تکرار می کنند، منتها در چارچوب وسیع تر، به نقش بورژوازی و متحدان او مانند روحانیون و روشنفکران، کسبه و پیشه وران می پردازند. علاوه بر این، نویسندگان اخیرالذکر متفاوت از دیدگاه نخست، انقلاب را تا رهبری اشراف زمیندار دنبال می کنند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۲۷-۱۰۴). گروهی مشروطیت را در چارچوب جنبش و دولت- همانند دیدگاه دوم- بررسی و طی آن به نقش نیروهای مزبور می پردازند، ضمن آنکه نوعی تمایز در رویکرد سیاسی زمینداران و کارگران قائل هم می شوند؛ چه برخی از آنها در صف انقلاب، و بعضی هم مخالف آن بودند (فوران ۱۳۷۷: ۲۷۲). در این رویکرد نیز، نیروهای تاثیرگذار و تعیین کننده انقلاب نامشخص مانده است.

پژوهشگر حاضر با توجه به کاستی های فوق، اعتقاد دارد برای تبیین انقلاب مشروطیت در یک چشم انداز طبقاتی می باید به مولفه های زیر توجه کرد:

الف) مرحله بندی انقلاب: باید پذیرفت انقلاب مشروطیت در عین گسست ناشی از کودتا، دو مرحله ای بود: مرحله جنبش و مرحله دولت، هر یک از آنها هم در دو مرحله زیر صورت پذیرفت:

الف) مرحله جنبش (اول): این مرحله تقریباً بین سال های ۱۹۰۶-۱۹۰۵ عمدتاً در تهران خود را نشان داد.

ب) مرحله دولت (اول): با پیروزی مشروطه خواهان، دولت ائتلافی تا سال ۱۹۰۸ تداوم یافت.

ج) مرحله جنبش (دوم): بعد از پیروزی کوتاه مدت کودتاچیان ضد مشروطه در تهران تحت رهبری لیاخوف روسی فرمانده بریگارد قزاق، واکنش های قهرآمیز از چند شهر سیاسی مانند تبریز، رشت و اصفهان در سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۰۹ برخاست..

د) مرحله دولت (دوم): حیات دولت مشروطه دوم تا سال ۱۹۱۱ با تعطیلی پارلمان پایان یافت.

ب) **نیروهای رهبری کننده و همراه:** نقش طبقات اجتماعی در روند انقلاب مشروطیت با تکیه به منابع قدرت و نحوه مشارکت آنها، قابل فهم است؛ در این انقلاب برخی از نیروها مانند کسبه و پیشه وران - متاثر از بورژوازی - یاور و همراه انقلاب بودند.

در مقابل، عده ای مانند کارگران و دهقانان، در جنبش اول شرکت نداشتند، اما در سال های بعد از انقلاب، برخی از آنها به صف ضد انقلاب و تعدادی هم با حضور در تظاهرات خیابانی و شرکت در شوراها خاصه در شهرهای رشت، تبریز و... از انقلاب حمایت کردند. در کنار این نیروها، بورژوازی حضور داشت که تحت فشار سرمایه خارجی در سال های قبل از انقلاب قرار داشت و با تکیه به منابع مالی و همینطور نزدیکی با روحانیون و روشنفکران به مثابه نیروهای فکری مرتبط با خود، انقلاب را در مرحله اول هدایت کردند، این امر در سال های بعد از انقلاب هم تداوم داشت، روحانیون به لحاظ بسیج اجتماعی و روشنفکران به دلیل ایده و برنامه های جدید هم، در تمامی مراحل، یاور انقلاب و بورژوازی بودند، البته بخش قابل توجهی از بورژوازی تحت مرجعیت فکری روحانیون بودند و عده ای (امین الضرب، شالفروش و...) به عنوان بورژوازی ترقی خواه با روشنفکران نزدیکی داشتند.

اما وضعیت اشراف متفاوت از بورژوازی بود، اشراف وابسته ، هم آوا با اشراف مستقل برای تاثیرگذاری بر روند حوادث با انقلاب همراهی کردند، اما در مراحل بعد بخشی از آنها، تحت تاثیر اتمسفر سیاسی جامعه مخصوصاً در شهرهای رشت و تبریز، ظهور برخی از اختلافات سیاسی و محلی (مرتبط با بحث تعیین حکام محلی در امور بختیاری ها و نحوه مواجهه با نیروهای مشروطه خواه) و همینطور ضعف نیروهای قاجاری و تأثیرپذیری از عناصر نو- به دلیل نزدیکی فکری و جغرافیایی با دولت های خارج- به صف نیروهای رهبری کننده انقلاب پیوستند.

ج) **نیروهای تعیین کننده و تاثیرگذار:** مشروطیت بیش از هر چیز، ریشه در اراده بورژوازی و اشراف در مراحل متفاوت داشت، اما در کنار آنها نیروهای تاثیرگذار مانند دولت انگلستان (بحث سفارت) و قاجاریان (عناصر دانشگاهی مانند خانواده پیرنیا) قرار داشتند که

در برخی از مراحل نه به مخالفت بلکه به همراهی انقلاب پرداختند. به هر حال با توجه به روش‌شناسی بحث و با تکیه به مراحل انقلاب، نقش بورژوازی و اشراف، به صورت مبسوط در سطور زیر مرور می‌شود:

۱- مشروطه به عنوان جنبش (اول): جنبش اول تحت رهبری بورژوازی بود، این جنبش

در شرایط زیر شکل گرفت:

الف) جامعه ایران با جمعیت ده میلیونی، ۸۰ درصد شهرنشین (با تعداد محدودی از شهرهای بیش از صد هزار نفر) (ورهرام ۱۳۶۷: ۷۷-۷۶) و ۳ درصد باسواد داشت (کاتم ۱۳۷۸: ۳۱؛ شمیم ۱۳۷۴: ۳۸).

ب) شرایط اقتصادی کشور نامساعد می‌نمود، بهای بخشی از اقلام مورد نیاز مانند قند ... به دلیل محدودیت در واردات، رو به فزونی - از ۵ قران به ۷ قران - گذاشته بود، (فوران ۱۳۷۷: ۶۹)، دولت در متن افلاس مالی قرار گرفته بود و این خود فشار بر طبقات اجتماعی منجمله بورژوازی - از طریق افزایش تعرفه گمرکی و عوارض - را دامن می‌زد.

ج) دولت انگلیس به جای دفاع از دولت قاجار به حمایت از مشروطه خواهان پرداخته

بود.

در این مرحله، تنها بورژوازی و شرکای فکری آن مانند روحانیون و روشنفکران رهبری انقلاب را بدست گرفتند، بی آنکه اشراف مستقل، نقش تعیین کننده ای در این راه داشته باشند، می‌توان نحوه رهبری و مشارکت بورژوازی را به صورت های زیر دید:

الف) از طریق عمل مستقیم: نخستین نیرویی که جنبش اعتراضی را در پایتخت را به راه انداخت، تجار بازار بودند که در واکنش به استنکاف مقامات دولتی نسبت به بازپرداخت دیون خویش، دست به تظاهرات خیابانی زدند، در مراحل بعد، با دخالت دولت و حضور نیروهای روحانی و روشنفکر، جنبش گسترش یافت که به صورت بست نشینی در قم، شهر ری و تهران خود را نشان داد.

ب) از طریق حمایت مالی: بورژوازی با تکیه به منابع مالی خویش، پذیرفت جنبش اعتراضی را از نقطه نظر اقتصادی حمایت نماید، در این راه هزینه های مربوط به بست نشینی ها را تقبل کرد، مهم ترین چهره های بورژوازی در این انقلاب امین الضرب و شالفروش بودند. در کنار بورژوازی، روحانیون حضور داشتند که هم مراکز تحت کنترل خود (محکمه ها و مکتب خانه) را تعطیل کردند و هم به دلیل مرجعیت فکری، طبقات و اقشار شهری را به سوی خویش جلب کردند، آنها در این راه از استقرار قانون در چارچوب عدالتخانه حمایت کردند، روشن است در این مرحله همه روحانیون قطع نظر از رویکردهای فکری آنها (ستی از نوع اعتدالی و رادیکال و نوگرا) شرکت داشتند، در این مرحله روحانیونی مانند طباطبایی و نوری

و بهبهانی که هر سه روحانی زاده بودند، حضور داشتند. روشنفکران هم با ایده های جدید نظیر قانون و، مجلس شورای ملی، انقلاب مشروطیت را معرفی کردند، این امر با حضور در تظاهرات و از طریق انتشار جزوات و روزنامه ها صورت عینی به خود گرفت، روشنفکران مقیم در تهران برای سازماندهی تظاهرات هم دست به تشکیل کمیته ملی نمودند که در آن دهخدا و روحانیون نواندیش مانند ملک المتکلمین و واعظ اصفهانی (از روحانی زاده های اصفهانی) و برخی از عناصر بورژوا مانند امین الضرب عضویت داشتند، این تشکل با تکیه به روحانیون نواندیش، از مساجد برای تبیین ایده های خویش بهره جست و در جنب آن در مراحل بست نشینی سفارت و بعد از آن، به تدارک برنامه ها و شعارها مانند تاسیس مجلس شورای ملی در برابر برقراری مجلس شورای اسلامی و راه انداختن شعار زنده باد ملت در کنار زنده باد اسلام پرداختند. در مراحل نهائی جنبش، روشنفکران تبریز -مانند علی مسیو بورژوا و تقی زاده روحانی زاده- از طریق گنج فنون و مرکز غیبی خود را مطرح ساختند.

۲- مشروطه به عنوان دولت اول: با پیروزی مشروطه، تغییراتی در عناصر و سیاست دولت بوجود آمد، این امر به نوعی، نشانگر ظهور علایق جانبدارانه در دولت ائتلافی، از بورژوازی، در سطوح شخصی و ساختاری بود.

الف) سطح شخصی: دولت مشروطه اول، نهاد سلطنت را حفظ کرد، نهادی که تحت کنترل محمدعلی شاه قرار داشت، متها شاه متفاوت از سال های قبل از انقلاب، قدرت خود را به عنوان یگانه نیرو برای معرفی نخست وزیر از دست داد. شاه علاوه بر این، فرماندهی ارتش را بر عهده داشت و همچنان در تعیین حکام محلی و مقامات قضایی دخالت داشت، در این مرحله، امین السلطان و بعد از او ناصرالملک، تصدی نخست وزیری را بر عهده گرفتند. در کنار نهاد سلطنت، نهاد پارلمان تاسیس شد که واضح و مفسر قانون شناخته شد، پارلمان در این مرحله، تحت کنترل نمایندگان مشروطه خواه و بورژوا -امین الضرب، بهبهانی، ملک المتکلمین و...- بود، آمارها حکایت از آن دارد که حداقل ۶۱ درصد بورژوا و شرکای فکری آن، به همراه ۲۱ درصد زمیندار در پارلمان حضور داشتند (شجیعی ۱۳۷۲: ۵۵)، ۲۰ درصد از نمایندگان، دارای تحصیلات دانشگاهی بودند (آفاری ۱۳۷۹: ۹۹).

به هر حال در مجموع با توجه به وضعیت دستگاهها، دولت حاکم ائتلافی از اشراف زمیندار و بورژوازی بود

ب) سطح ساختار: پارلمان اول مشروطه، توانست موارد زیر را به تصویب برساند که همگی آنها در خدمت علایق بورژوازی بود:

الف) حق مالکیت به عنوان یکی از مطالبات تاریخی تجار به تصویب رسید.

ب) آزادی های سیاسی که بورژوازی و گروه های مرجع می توانستند در جهت علایق خود از آن استفاده کنند، تایید شد.

ج) تیولداری به مثابه یکی از ابزارهای اقتصادی زمینداران - به عنوان متحد بورژوازی از نقطه نظر اقتصادی - در حوزه اراضی کشاورزی لغو شد، ولی پارلمان تا حذف بهره مالکانه پیش نرفت .

د) با اعطای وام از روسیه و انگلستان که پیشنهاد دولت محمد علی شاه بود، به دلیل شائبه استفاده این دولت در امور نظامی مخالفت شد .

۳- **مشروطه به عنوان جنبش دوم** : جنبش مشروطه دوم، در پاسخ به کودتای مورد حمایت محمد علی شاه شکل گرفت در ظهور این جنبش می توان به ارتباط عوامل زیر پی برد: الف) دولت بریتانیا در مراحل قبل از کودتا از تندروی مشروطه خواهان به هراس افتاده بود و با روسیه قرار داد ۱۹۰۷ بسته بود .

ب) شکاف بین محمد علی شاه و مشروطه خواهان بر سر تعمیق مشروطه (متمم قانون اساسی) رو به فزونی گذاشته بود. محمد علی شاه بر این باور بود که فرمان مشروطیت از سرناچاری و به هنگام بیماری پدرش امضاء شده است و از همین رو به رغم افزایش فشارهای اجتماعی، در امضای متمم قانون اساسی، تأخیرسازی می کرد. او خواهان نهاد سلطنت قوی نه تشریفاتی بود. مشروطه خواهان در مقابل از ابزار تهدید (تجزیه آذربایجان و تظاهرات خیابانی) برای تعمیق مشروطه بهره می گرفتند. شکاف سیاسی فوق با شکاف سنت و مدرن همپوشی پیدا کرد که در یک سوی آن روحانیون سنتی رادیکال قرار داشتند که بی آنکه از حکومت تئوکراتیک طرفداری نمایند، از شریعت حمایت می کردند و قانون گذاری را دخالت در کار خداوند می دانستند، آنها با تظاهرات و بست نشینی به مخالفت با روشنفکران برخاستند. این در حالی بود که مشروطه خواهان امر قانون گذاری را امر عرفی و مربوط به مجلس شورای ملی می دانستند .

د) در این مرحله امین السلطان نخست وزیر محمد علی شاه ترور شد و به قتل رسید و خود محمد علی شاه در نتیجه ترور جراحی سطحی برداشت. در این مرحله اشراف مخالف و مستقل در شهرستانها بیشتر خود را مطرح ساختند، فعالیت بورژوازی نسبت به مرحله پیشین، متفاوت گردید. اشراف با تکیه بر (نیروهای انسانی، منابع مالی و سلاح) توانستند، حداقل در دو شهر رشت و اصفهان، در رهبری جنبش، نقشی مهم بدست آورند، البته ورود اشراف برخلاف اشراف انگلیسی، ربطی به ظهور کشاورزی تجاری نداشت. در رشت، زمین دار ناراضی دولت محمدعلی شاه، سپهدار تنکابنی به عنوان رهبر جنبش رشت، همراه با روشنفکران دموکرات متمایل به سوسیالیسم، شهر را به کنترل خویش درآورد. در اصفهان،

صمصام السلطنه رهبر ایل بختیاری با همکاری برادر روشنفکر و دموکرات خود سردار اسعد به حکمرانی حاکم محلی مورد تایید محمد علی شاه پایان داد. رهبران رشت و اصفهان در نهایت با همکاری هم تهران که دارای وضعیت فوق‌العاده بود را به تصرف خود درآوردند (آفاری ۱۳۷۹:۳۰۰).

بورژوازی به شکل مستقل در داخل کشور نتوانست نقش گذشته خود را ایفا کند، زیرا تهران تحت تاثیر حکومت نظامی قرار داشت. بخشی از تجار تهران، تنها نسبت به اخاذی دولت محمدعلی شاه، خواستار پناهندگی به سفارت عثمانی شدند. در شهرستان‌ها، به جز مشهد که تظاهرات خیابانی تحت رهبری بورژوازی در آنجا انجام گرفت، کار دیگری صورت نپذیرفت. منتها در خارج از کشور، بخشی از تجار ترقیخواه با تشکیل کمیته سعادت در استانبول ترکیه به حمایت مالی از جنبش رشت و تبریز برخاستند. روحانیون یکی از شرکای فکری بورژوازی نتوانستند همانند گذشته عمل نمایند، زیرا روحانیونی چون بهبهانی و طباطبائی در بازداشت خانگی بسر می‌بردند. البته برخی از روحانیون ارشد مقیم عراق مانند آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله مازندرانی، با دولت کودتا - با فتوای عدم اطاعت از دولت - مخالفت ورزیدند. روشنفکران از شرکای دیگر بورژوازی، دولت را از طریق نظامی هدف حمله قرار دادند. در تبریز، روشنفکران، نیروهای دولتی را از شهر اخراج کردند. در جنبش تبریز بورژوازی ترقیخواه و روحانیون نواندیش از روشنفکران حمایت کردند، اما زمینداران در آن غایب بودند. بهرحال این جنبش بعد از ۷ تا ۸ ماه مقابله با نیروهای دولتی و در عین تاثیرگذاری بر مشروطه‌خواهان رشت نتوانستند، در تصرف تهران، جنبش رشت و اصفهان را همراهی کنند. روشنفکران رشتی تحت رهبری کمیته ستار - که افرادی چون برادران محبی با خاستگاه زمینداری در آن عضویت داشتند - جاده قزوین - رشت به مثابه مسیر انتقال کالا از روسیه را در ازای اعاده مشروطیت مسدود کردند. آنها به کمک زمینداران و از طریق نبرد مسلحانه نتوانستند جنبش اصفهان را در تصرف تهران حمایت نمایند.

۴- مشروطه به عنوان دولت دوم: دولت مشروطه دوم در مقایسه با دولت اول، تغییرات بیشتری را به خود دید. در سطور زیر، در سطوح شخصی و ساختاری به این تغییرات توجه می‌شود:

الف) رابطه شخصی: با پیروزی جنبش دوم، جامعه ایران با حفظ نهاد سلطنت و به دلیل پایین بودن سن احمد میرزا، در وضعیت نایب السلطنگی قرار گرفت که دو عنصر اصلاح‌طلب مانند عضدالملک و بعد از آن ناصرالملک، تصدی آن را بر عهده گرفتند.

در این مرحله، معرفی نخست وزیر همانند دوره قبل صورت پذیرفت، سپهدار، مستوفی الممالک و سردار اسعد که همگی خاستگاه اشرافی داشتند، نخست وزیران دولت مشروطه دوم

بودند، در سطح پارلمان، با برگزاری انتخابات دو مرحله‌ای، اشراف با تکیه به اقشار روستائی توانستند بیشتر کرسی‌های پارلمانی را آن خود سازند، برخی بررسی‌ها گویای آن است که بیش از ۳۰ درصد کرسی‌ها به تصرف اشراف - بدون احتساب ۲۴ درصد نمایندگان دولت - درآمد، سهم بورژوازی در آن - بدون محاسبه روحانیون - ۱۹ درصد بود، ۲۵ درصد مجلس دوم هم دارای تحصیلات دانشگاهی بودند (شجعی، ۱۳۷۲، ۲۵۵). به هر حال دولت همانند دوره قبل در مجموع ائتلافی از اشراف (با قدرت بیشتر) و بورژوازی بود.

ب) سطح ساختار: در این دوره، رویکردهای پیشین پارلمان ادامه یافت؛ در زمینه سیاسی، حقوق و آزادی‌های شهروندی، از نظر گستره، وسعت یافت، به گونه‌ای که اقشار در حد ۲۵۰ تومان در آمد و همچنین اقلیت‌های دینی اجازه پیدا کردند در انتخابات پارلمانی شرکت نمایند. در زمینه اقتصادی به جز الغای تیولداری در دوره گذشته، نه بهره مالکانه حذف شد و نه توزیع اراضی صورت پذیرفت. هر چند به صورت محدود شوراهای رشت و تبریز دست به حذف بهره مالکانه زدند. ولی این امر موجب اعتراض دولت گردید. ضمن آنکه حزب دموکرات به رغم طرفداری از اصلاحات ارضی نتوانست به دلیل ائتلاف با نیروهای زمیندار در سازمان دولت، پیگیر اجرای این طرح باشد. بنابراین، انقلاب مشروطیت در مقایسه با انقلاب فرانسه به دلیل تداوم ائتلاف بورژوازی با اشراف، آزادی‌های سیاسی بیشتر را به لحاظ زمانی تجربه کرد؛ این در حالی بود که انقلاب فرانسه در نیمه راه خویش به خاطر مقابله بورژوازی با اشراف، به سوی دیکتاتوری خشن و فراگیر سوق یافت. اما در زمینه اقتصادی، انقلاب فرانسه تحولات بیشتری نسبت به انقلاب مشروطیت داشت، زیرا در این انقلاب، بهره مالکانه حذف و بخشی از اراضی زمینداران بزرگ میان دهقانان ضعیف تقسیم شد.

۲- روش‌ها و جهت‌گیری‌های انقلاب

انقلاب مشروطیت در روند عمل، دستاوردهای سیاسی متفاوت نظیر اتکا بیشتر به ساز و کارهای مسالمت‌آمیز، حکومت قانون و آزادی‌های سیاسی با تداوم زمانی، از خود بر جای گذاشت. اینها هم خود نشانه‌هایی بر دموکراتیک بودن انقلاب مشروطیت می‌باشد، در سطور زیر به موارد فوق نگاه می‌کنیم:

الف) میزان اتکا به ساز و کارهای مسالمت‌آمیز: انقلاب مشروطیت چه در سطح جنبش و چه در سطح دولت، به سازوکارهای مسالمت‌آمیز مانند تظاهرات خیابانی، بست‌نشینی‌ها و انتخابات توجه بیشتر نشان داد، اگر در فرآیند کار، خشونت تزریق شد، این امر بیش از هر چیزی محصول زود رس بودن انقلاب و نبود پیش‌نیازهای لازم برای دموکراتیزاسیون سیاسی مانند نهادهای مدنی تاریخی و قوی، طبقه بورژوازی... بود. تازه آن خشونت‌ها، دامن

انقلاب‌های دموکراتیک مورد نظر مانند انقلاب فرانسه، را به شدت فرا گرفته بود. مزید بر آن، خشونت‌های مورد بحث در مقام مقایسه با خشونت‌های انقلاب‌های اجتماعی که از قداست آن در نظر و عمل دفاع می‌شود، محدودتر می‌نمود. تصاویر مراحل انقلاب مشروطیت، این وضعیت را منعکس می‌سازد؛ در جنبش اول، هواخواهان مشروطه (مذهبی و عرفی‌گرا) هرگز از قهر و زور (آتش‌سوزی اماکن، جنگ مسلحانه، ترور و...) علیه دولت استفاده نکردند، چه بسا رهبران فکری (روشنفکران و روحانیون) خود از خشونت برای نیل به مقاصد خویش ابا داشتند (کسروی ۱۳۸۲؛ ۱۱۸). به هر حال انقلاب مشروطیت در مرحله اول یک انقلاب بست‌نشینی بود که مخالفان دولت برای مصونیت خویش، بست در اماکن مذهبی در قم و شهر ری و سفارت انگلیس در تهران را انتخاب کردند و در برابر قهر و اجبار دولت، هم تقابل نظامی را در دستور کار قرار ندادند، به نظر می‌رسد عدم بهره‌گیری از خشونت، در دولت اول، نیز خود را نشان داد، اما روند حوادث مرتبط با بحث متمم قانون اساسی، عملاً هواخواهان دموکرات انقلاب را تحت تاثیر مشروطه خواهان رادیکال که با گروه اجتماعیون سوسیالیست روسیه نزدیکی داشتند، قرار داد و به تبع آن چند ترور مانند ترور امین‌السلطان نخست وزیر و محمد علی شاه صورت پذیرفت، ضمن آنکه این امر، مشروطه خواهان و کمیته ملی را بدین سو سوق داد که برای دفاع از مشروطیت و پارلمان، خود را به ابزار سلاح تجهیز نمایند، هر چند آنها در عمل، از آن بهره نرفتند، اما در جنبش دوم، این ابزار در پیروزی مشروطه خواهان، در برابر کودتا نقشی مهم ایفا کرد، اگرچه کار مشروطه‌خواهان تدافعی بود ولی در برخی موارد از قاعده عدول می‌شد، به گونه‌ای که آنها در بدو کار در شهر رشت حاکم محلی را به قتل رساندند و در تبریز اماکن هواداران دولت را طعمه حریق کردند.

در دولت دوم، اساساً از مجازات اعدام به رغم جنگ نظامی دو طرف به جز چند نفر استفاده نشد، محمد علی شاه کودتاچی با مقرری سالانه صد هزار تومان - در ازای عدم وسوسه به تصاحب قدرت - هم تبعید گردید، اما تاکتیک خشونت به صورت محدود و بال گردن انقلاب گردید؛ مشروطه خواهان علیه مشروطه‌خواهان که در این ارتباط، می‌توان به ترور آیت‌اله بهبهانی توسط مشروطه خواهان عرفی در مقابل قتل یکی از منسوبین تقی‌زاده توسط طرفداران روحانیون اشاره کرد. دولت مشروطه هم در برابر این ترورها، دستور خلع سلاح بخشی از مبارزان را صادر کرد.

ب) حکومت قانون و تحدید قدرت حاکم: مشروطیت با شعار قانون خود را مطرح ساخت و در سالهای بعد از انقلاب، هواخواهان مشروطه از وضع و تصویب قانون اساسی برای نیل، اهداف خویش استفاده کردند، در واقع حکومت قانون، نقطه تمایز بسیار بزرگ بین رژیم قاجار و دولت مشروطه بود، زیرا در حکومت قاجار، قانون موضوعه محلی از اعراب نداشت.

قانونگرایی در روند مراحل استقرار دولت، مورد مخالفت طرفداران سلطنت مطلقه و روحانیون سنتی رادیکال بود، به رغم آن، این امر تغییراتی مهم را در جامعه ایران و در ساختار سیاسی بوجود آورد، زیرا برای نخستین بار پذیرفته شد که افراد بر اساس قانون اساسی برخوردار از یکسری حقوق (مالکیت، آزادی بیان، حق عضویت در تشکل‌ها) باشند و در عین حال همه در قبال قوانین دولتی برابر باشند، امری که روحانیون سنتی رادیکال و اعتدالی آن را برناتافتند. آنها بر نابرابری مسلمانان (شیعه) و نا مسلمانان در حوزه کیفری صحنه می‌گذاشتند (آجودانی ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۳۳).

ولی بهره‌مندی افراد از حقوق شهروندی، در برخی از حوزه‌ها مانند انتخابات پارلمانی، همه افراد را تحت پوشش قرار نمی‌داد؛ در دولت اول افرادی که در آمدی زیر ۱۰۰۰ تومان داشتند - که در دولت دوم ۲۵۰ تومان تغییر یافت- قادر به حضور در رقابت‌های پارلمانی نبودند، همینطور زنان هیچگاه این فرصت را پیدا نکردند که به عنوان کاندیدا و رای‌دهنده در انتخابات شرکت نمایند.

قانون اساسی تحولی در ساختار سیاسی ایجاد کرد، این امر تا حدود زیاد به ضرر شاه تمام شد، بر این اساس، اختیارات شاه به نفع نهادهای مردم‌گرا (پارلمان و شوراهای) کاهش یافت، پارلمان در وضع قوانین و رد و تایید اختیارات و قبول نخست‌وزیر صلاحیت یافت شوراهای «ایالتی و ولایتی» دارای نقش نظارتی بر حکام محلی گردیدند.

ج) آزادی‌های سیاسی: با پیروزی انقلاب مشروطیت، جامعه استبدادزده ایرانی، آزادی‌های سیاسی را تجربه کرد؛ یکی از این آزادی‌ها، آزادی مطبوعات بود، قانون، مطبوعات را مقید کرد که در عین نقد به مسائل جامعه، موازین اسلامی را مراعات نمایند، با برقراری آزادی مطبوعات، نشریات رو به فزونی گذاشتند، به طوری که تعداد آنها در سال ۱۹۰۷، به ۹۰ مورد رسید (براون ۱۳۸۰: ۱۲۷)، امری که در سال‌های قبل از انقلاب نمودی نداشت.

به رغم آن، در دولت اول، نشریاتی مانند جبل‌المتین، صور اسرافیل (با داشتن عناصری مانند دهخدا)، و مساوات، با نقد آفرینی رادیکالی تعطیل شدند. در دولت دوم، ایران نو، ارگان حزب دموکرات هم در محاق تعطیلی فرو رفت. با این حال، هیچگاه در دوران انقلاب مشروطیت، نشریات از فعالیت باز نایستادند.

آزادی احزاب سیاسی یکی دیگر از آزادی‌های سیاسی مطرح در قانون اساسی بود که در قالب آزادی فعالیت جمعیت‌ها و تشکل‌ها - بدون بهره‌گیری از ابزار قهر - پیش‌بینی شده بود. این قاعده - عدم توسل به زور - در دموکراسی‌های پیشرفته برای احزاب سیاسی وجود دارد. در سال‌های اول بعد از انقلاب، همانند دوران قبل از انقلاب، به جز سازمان‌ها و محفل‌ها، خبری از احزاب سیاسی نبود، به جای آن، نوعی جناح‌گرایی جانبدارانه از لیبرال‌پریم و

محافظه کاری شکل گرفت. در دولت دوم مشروطه، برای نخستین احزاب سیاسی مانند. حزب دموکرات و حزب اعتدالیون بوجود آمد، دموکرات‌ها با داشتن رهبرانی مانند تقی‌زاده ... از سرمایه‌داران صنعتی دفاع می‌کردند، ولی اعتدالیون با برخورداری از رهبرانی مانند آیت‌الله بهبهانی مدافع سرمایه‌داری تجاری بودند. بنا به اقوال مختلف، اعتدالیون ۵۳ یا ۶۴ نفر نماینده در مجلس داشتند، ولی تعداد نمایندگان دموکرات در حد ۲۷ یا ۳۵ نفر بود، آنها در مجلس شورای ملی مبارزه فراقسیونستی راه انداخته بودند (بهار ۱۳۷۱: ۹۱؛ آفاری ۱۳۷۹: ۲۱۳).

نتیجه

انقلاب مشروطیت در ایران را باید انقلابی دموکراتیک فرض کرد، این وضعیت نشان از آن دارد که ایران در زمینه دموکراسی خواهی از بسیاری کشورهای جنوب جلوتر می‌باشد. شاید بتوان گفت ایران در این زمینه در زمره سه یا چهار کشور جنوب است قرار گرفته است.

- نگارنده در این راستا کوشیده است موضوع را با تکیه به فرضیه و مدل (مور) به اثبات برساند. برای این کار، پس از بازگویی مباحث نظری و بیان رویدادهای سیاسی و اقتصادی دوران قاجار، متغیر مستقل یعنی نقش بورژوازی و اشراف در مراحل مختلف شکافته شد، آنگاه دستاوردهای سیاسی انقلاب به عنوان متغیر تابع مورد بحث قرار گرفت، مشخص شد انقلاب مشروطیت با داشتن رهبری بورژوازی (با همراهی فکری روشنفکران و روحانیون) و اشراف زمیندار و حمایت از آزادی‌های سیاسی و قانونگرایی و... با انقلاب دموکراتیک نزدیکی داشته است.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. ----- (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: شیرازه
۳. آجودانی، ماشاله (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
۴. آدمیت، فریدون، (۱۳۶۳)، اندیشه‌های طالبوف، تهران: دماوند.
۵. ----- (ب.ت)، ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، تهران: روشنگران.
۶. آفاری، ژانت (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رضا رضائی، تهران: بیستون.
۷. اسکاج پل، ندا (۱۳۷۶)، دولت و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه روئین تن، تهران: سروش.
۸. اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار، تهران: زمینه.
۹. ایوانف، م.س (۱۳۵۴)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، تهران: امیرکبیر.
۱۰. پروان، ادوارد (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهدی قزوینی، تهران: کویر.
۱۱. بهار، ملک الشعرا (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
۱۲. پارخ، بیخو (۱۳۸۰)، منتقدین سیاسی معاصر، ترجمه مادرشاهی، تهران: سفیر.

۱۳. پاولویچ، م. دیگران (۱۳۵۷)، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه، ترجمه احمد منشادی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۵. شاهنده، بهزاد (۱۳۷۵)، انقلاب چین، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۶. ----- (۱۳۷۹)، سیاست و اقتصاد کره، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۷. شجیعی، زهران (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی، جلد ۲، تهران: سخن.
۱۸. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴)، ایران دوره قاجار، تهران: مدبر.
۱۹. فشاهی، احمد (۱۳۶۰)، تکوین سرمایه داری در ایران، تهران: گوتنبرگ.
۲۰. فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
۲۱. ----- (۱۳۸۲)، نظریه پردازی انقلاب ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
۲۲. کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: نی.
۲۳. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران معاصر، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامیاب عزیز، تهران: مرکز.
۲۴. ----- (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
۲۵. کالینکوس، آلکن (۱۳۸۳)، اندیشه انقلابی مارکس، ترجمه پرویز بابایی، تهران: قطره.
۲۶. کسروی، احمد (۱۳۸۲)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه.
۲۷. کشاورز، بهمن (۱۳۸۳)، توسعه سیاسی در دو سطح، زنجان: مهدیس.
۲۸. ----- (۱۳۸۶)، انقلاب اجتماعی با دو تصویر، زنجان: پینار.
۲۹. کوهن، هانس (۱۳۷۵)، تئوری های انقلاب، ترجمه طیب، تهران: نی.
۳۰. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۳)، انقلاب مشروطیت، ترجمه پیمان متین، تهران: مرکز.
۳۱. لفت ویچ، آدریان (۱۳۷۸)، توسعه و دموکراسی، ترجمه احمد علیقلیان و محمدرضا خاکباز، تهران: طرح نو.
۳۲. ملک زاده، مهدی (ب.ت)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی.
۳۳. مور، برینگتون (۱۳۶۹)، ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۴. مومنی باقر (۲۵۳۷)، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه، تهران: شباهنگ.
۳۵. نامور، رحیم (ب.ت)، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، ب.م.
۳۶. نظری، محمد علی (۱۳۵۲)، مشروطه سازان، تهران: علمی.
۳۷. نورائی، فرشته (۱۳۵۲)، تحقیقی در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران: حبیب.
۳۸. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷)، نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران عصر قاجار، تهران: معین.
۳۹. ولی، عباس (۱۳۸۵)، ایران پیش از سرمایه داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: مرکز.
۴۰. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی، ترجمه ثلاثی، تهران: نشر نی.
۴۱. ----- (۱۳۷۶)، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.

ب. خارجی

1. Avery , peter(1967).modern Iran .London :led benn .limited .
- 2.Brown .Edward(1966).the Persian revolution of 1905-1909, London :palgrave .
- 3.Geibeny , Frank (1992). Koreas quiet revolution. Newyork .:Walker company .
- 4.Good win and skocpol (2002). mobilization and revolution in the contemporary era in Rozmary okane . revolution , Newyork:routledge.
- 5.Plummer ken and Macionic johaj(1997). sociology , England :prentice hall .